

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء

سال بیستم، دوره جدید، شماره ۶، پیاپی ۸۶ پاییز و زمستان ۱۳۸۹

تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی دوره‌ی ایلخانان و تیموریان بر تاریخ‌نگاری عثمانی

ولی دین‌پرست^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۱

تاریخ تصویب: ۹۲/۲/۷

چکیده

مبادلات فرهنگی ایران و آناتولی از دوره‌ی سلاجقه‌ی روم، نه تنها موجب رواج زبان و ادبیات فارسی و سایر پدیده‌های فرهنگی در آن سرزمین شد، بلکه در زمینه‌ی تاریخ‌نگاری نیز مورخان عثمانی در قرن نهم و دهم هجری، دنباله‌رو روش تاریخ‌نگاری ایرانی بوده‌اند. مورخان عثمانی در آغاز کار برای تدوین تواریخ آل عثمان، اخبار و روایات مربوط به اقوام ترک، به ویژه «قبایل قایی» را بیشتر، از منابع ایرانی به دست آوردند؛ در نتیجه، در شیوه‌ی تاریخ‌نگاری از منابع ایرانی تأثیر پذیرفتند. آنان به تقلید از سبک آثار تاریخی دوره‌ی ایلخانان و تیموریان، نظیر جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جهانگشای جوینی و ظفرنامه‌ی یزدی که بیشتر در شرح تاریخ اقوام ترک و مغول نوشته شده است، به تألیف آثار تاریخی به زبان فارسی و ترکی پرداخته‌اند.

۱. استادیار دانشگاه تبریز. vali_dinparast@yahoo.com

شیوه‌ی نقل روایات، کاربرد اشعار و مضامین ادبی، نگاه مذهبی و مشیت‌گرایانه به وقایع تاریخی، آوردن زمان وقوع اخبار و ذکر اطلاعات جغرافیایی و اجتماعی در کنار اخبار سیاسی، از جمله روش‌های الگوبرداری در تاریخ‌نویسی از سوی مورخان عثمانی است. در این مقاله، چگونگی تأثیرپذیری مورخان عثمانی در روش، بینش و سبک تاریخ‌نگاری، از جریان تاریخ‌نویسی ایرانی را در دوره‌ی مذکور با تأکید بر محتوای برخی منابع مهم، مورد بررسی قرار می‌دهیم تا نشان دهیم که مورخان عثمانی مانند سایر علما، تحت تأثیر تفکرات علمای ایران قرار داشتند.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری، ایران، عثمانی، مورخان، ایلخانان، تیموریان.

مقدمه

ایران و آناتولی از دوره‌ی سلاجقه روم و ایلخانان مناسبات وسیع علمی و فرهنگی داشتند. در این دوره، عده‌ای از دانشمندان و شاعران ایرانی به آن سرزمین مهاجرت کردند. برخی از آنان صوفیان و عارفانی بودند که پیروانشان را نیز به همراه خود به آناتولی بردند. نجم‌الدین رازی از جمله‌ی این مهاجرانی بود (ریاحی، ۱۳۶۹: ۴۲). گسترش نفوذ زبان و ادب فارسی در آناتولی تا دوره‌ی عثمانی، زمینه را برای شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عثمانی به تقلید از تاریخ‌نگاری ایرانی فراهم کرد؛ البته در این بین، علاقه‌ی سلاطین عثمانی به زبان فارسی بسیار مؤثر بوده است (همو، ۱۳۵۰: ۹۵). از سوی دیگر، بخش عمده‌ای از درباریان عثمانی با زبان فارسی آشنایی کافی داشتند؛ حتی برخی از آنان آثاری به زبان فارسی تألیف کردند. حضور گسترده‌ی عالمان، شاعران، کاتبان و هنرمندان مهاجر ایرانی در دربار و مراکز علمی عثمانی و تدوین آثار متعدد علمی به زبان فارسی نیز عامل دیگر گسترش زبان فارسی در عثمانی بود. در چنین فضایی، علما و رجال عثمانی

همان‌طور که با تأثیرپذیری از زبان و ادب فارسی، ادبیات ترکی را شکل دادند، در تاریخ‌نگاری نیز با الگوبرداری از آثار تاریخی دوره‌ی ایلخانان و تیموریان، به تدوین تاریخ عثمانی به زبان ترکی و فارسی همت گماشتند. نخستین آثار تاریخی منشور عثمانی، به زبان فارسی پدید آمد. هشت‌بهشت بتلیسی، نمونه‌ای از این آثار است. مورخان عثمانی پس از بتلیسی، به دو دلیل در تاریخ‌نگاری تحت تأثیر تاریخ‌نگاری دوره‌ی ایلخانان و تیموریان قرار گرفته‌اند؛ ابتدا اینکه آنان در تدوین تاریخ سلاطین عثمانی از هشت‌بهشت یا تواریخ منظوم فارسی استفاده کرده‌اند که بهترین نمونه‌ی آن تاج‌التواریخ خواجه سعدالدین افندی^۱ است. دوم اینکه، مورخان عثمانی با زبان فارسی آشنایی داشتند. آنان ناچار بودند برای آگاهی از پیشینه‌ی تاریخی مهاجرت ترکان قایی از آسیای مرکزی به آناتولی و تعیین شجرنامه‌ی طغرل، از منابع دوره‌ی ایلخانی بهره بگیرند. مهم‌ترین منابعی که از گذشته‌ی اقوام ترک آسیای مرکزی، اطلاعات مبسوطی در اختیار مورخان قرار می‌داد، تاریخ جهانگشای جوینی و جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی بود. بیشتر مورخان عثمانی در تدوین آثار خود از این دو اثر و یا سایر منابع تاریخی استفاده کرده‌اند.

تأثیرپذیری مورخان عثمانی از روش و شیوه‌ی تاریخ‌نگاری ایرانی، موضوعی است که تاکنون از دید محققان و پژوهشگران به دور مانده است و فقط در معرفی کتاب هشت‌بهشت ادریس بتلیسی (بدلیسی) در تاریخ‌نگاری عثمانی، مقالاتی نوشته شده که در متن این پژوهش از آن‌ها استفاده شده است؛ اما درباره‌ی شیوه‌ی تاریخ‌نگاری آثار تاریخی ترکی که همزمان و یا پس از هشت‌بهشت، به تبعیت از تاریخ‌نگاری ایرانی تألیف شده، پژوهشی صورت نگرفته است. در این باره در ترکیه، کتاب‌ها و مقالاتی در تاریخ‌نگاری عثمانی تدوین شده است. نجیب عاصم، محمد عارف و احمد صائب در اواخر حکومت عثمانی مقالاتی با عناوین «تاریخ‌نگاری عثمانی چگونه تدوین شد»، به نگارش درآوردند که بیشتر از دیدگاه ادبی و به اختصار، به این موضوع

۱. سعدالدین بن حسن بن حافظ محمد بن جمال‌الدین اصفهانی یا تبریزی، پدرش از جمله کسانی بود که در دوره‌ی سلیم اول به استانبول آورده شد. سعدالدین در این شهر به دنیا آمد. وی زبان فارسی را نزد والدینش آموخت. پدرش از درباریان سلطان عثمانی بود. او نیز از سنین جوانی به دربار راه یافت و به تدریج، سلسله‌مراتب عالی را در دربار طی کرد. نک. Daş, Abdurrahman, 2003: 166. (رساله‌ی دکتری).

پرداخته‌اند. عبدالقادر اوزجان کتابی با نام *تاریخ‌نگاری عثمانی و منابع تاریخی* تألیف کرده است. اونان، محقق ترک نیز کتاب *تاریخ‌نگاری در ترکیه* را به‌نگارش درآورده است. اما این مورخان کمتر به موضوع این پژوهش در آثار خود پرداخته‌اند که شاید علت آن، ناآشنائی آنان به زبان فارسی و مقایسه‌ی متون تاریخی ایرانی و عثمانی در دوره‌های مورد بحث باشد. در این پژوهش کوشیده‌ایم آثار مهم تاریخی را که در قرن نهم و دهم هجری به زبان ترکی تألیف شده و تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی در آن‌ها دیده می‌شود، به روش تحلیلی-توصیفی، بررسی و تشریح کنیم.

نخستین آثار فارسی در تاریخ‌نگاری عثمانی

در قرن نهم هجری، نخستین آثار تاریخی عثمانی، به دو شکل منظوم و منثور به زبان ترکی و فارسی تألیف شد. مثنوی *خنکارنامه* یا *تواریخ آل عثمان* اثر میرسیدعلی بن مظفر طوسی، متخلص به معالی، در شرح لشکرکشی‌های سلطان محمد فاتح و *سلیم‌نامه*ی ادایی شیرازی، در تاریخ سلطان سلیم اول که به شیوه‌ی *شاهنامه* سروده شده‌اند، از این منابع هستند (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۴۵). همزمان با معالی، شهدی و یا شهیدی، از شعرای مهاجر ایرانی در سرای سلطان محمد فاتح، به اسلوب *شاهنامه* به تنظیم تاریخ آل عثمان پرداخت (عاصم، ۱۳۲۹: ۴۲۷).

هرچند هدف این پژوهش، بررسی محتوای تواریخ منظوم عثمانی نیست، ولی می‌توان به این نتیجه رسید که مورخان عثمانی با مطالعه‌ی آثار منظوم فارسی به سرودن آثار منظوم تاریخی به زبان ترکی پرداختند؛ نمونه‌ای از این آثار، *دستورنامه*ی انوری است که در زمان محمد فاتح در تاریخ عثمانی سروده شده است (Ünal, 2006: 187). سرودن آثار منظوم تاریخی به شیوه‌ی شاهنامه، در ایران دوره‌ی ایلخانان نیز متداول بود. *غازان‌نامه*ی شمس‌الدین کاشانی در دوره‌ی غازان خان و *شاهنشاه‌نامه*ی احمد تبریزی در زمان سلطان ابوسعید، نمونه‌ای از این آثار منظوم بوده‌اند (اشپولر و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۹).

در نثر نیز چندین اثر تاریخی به زبان فارسی از اواخر قرن هشتم و در طول قرن نهم هجری در آناتولی به‌نگارش درآمده است. *بزم رزم عزیزبن اردشیر* استرآبادی در سال ۷۹۶ ه.ق و *بہجۃ‌التواریخ* شکرالله رومی، از جمله‌ی این آثار هستند. *بہجۃ‌التواریخ*، بین سال‌های ۸۶۱-۸۶۳ ه.ق

تألیف و به محمد فاتح تقدیم شده است (رومی، ۲۰۰۴: ۴). وی این اثر را به سبک ساده و روان، به دور از تفصیل‌گویی و به روش روایی تألیف کرده است (همان: ۱۴ - ۲۰).

هشت‌بهشت ادریس بتلیسی از سایر منابع مهم تاریخ‌نگاری عثمانی، در شرح حال هشت تن از سلاطین عثمانی است که به زبان فارسی و به دستور سلطان بایزید ثانی تألیف شده است. مورخان پس از بتلیسی، به تقلید از سبک هشت‌بهشت، روش تاریخ‌نگاری ایرانی را تا قرن هیجدهم، به تاریخ‌نگاری عثمانی وارد کردند (Ozcan, 1956: 2). بتلیسی پس از سقوط دولت آق‌قویونلو در سال ۹۰۷ ه.ق، به دلیل نارضایتی از حکومت شاه اسماعیل صفوی به سلطان بایزید دوم عثمانی پناه برد (حسنی، ۱۳۷۹: ۳۷). وی کتاب هشت‌بهشت را به شیوه‌ی مترسلاانه‌ی جهانگشای جوینی و تا حدی متکلفانه تألیف کرده است (بهار، ۱۳۷۰: ۳۰۰). او در مقدمه‌ی اثر خود، در این باره می‌نویسد: این تألیف به وجهی باید انداخت و رتبت زینت این تصنیف نیکو، به وجهی باید پرداخت که در صدر تواریخ مرغوب و کتب فصاحت اسلوب چنگیزخان باشد که اشهر و ابلغ آن تألیفات تاریخ وزیر عطاالملک است و بعد از آن، پنج کتاب از فواید طبع صاف وحید زمانه، مولانا عبدالله و صاف است و بعد از آن، مشهورات تاریخ معینی است و در اخبار آل مظفر به قلم لطایف‌نگار فضل روزگار، مولانا معین‌الدین یزدی است و بعد از آن، تاریخ ظفرنامه‌ی تیموری که آثار حکیمانه‌ی موحد یگانه، مولانا شرف‌الدین علی یزدی است (بتلیسی، ۱۱۴۲: ۲۰).

از سبک نگارش متن برمی‌آید که نثر هشت‌بهشت، تحت تأثیر جهانگشای جوینی و ظفرنامه‌ی یزدی، مصنوع، فنی و متکلفانه نوشته شده است؛ البته نه مانند نثر منشیانه و دشوار و صاف، بلکه در حد متوسط که به متن ظفرنامه‌ی یزدی بیش از سایر منابع تاریخی نزدیکی دارد (علی‌محمدی، ۱۳۸۹: ۱۶۰). هشت‌بهشت برای مورخانی همچون خواجه سعدالدین در تألیف تاج‌التواریخ، مصطفی عالی در تألیف کنه‌الانخبار، محمدبن محمد رومی ادرنه‌ای در تألیف سلیم‌نامه و منجم‌باشی در تألیف صحایف‌الانخبار، از منابع مهم به‌شمار می‌آمده است (پاکزاد، ۱۳۹۰: ۱۷۰). در عین حال، آثار تاریخی همچون جهانگشای جوینی و تاریخ و صاف تا قرن دهم هجری نیز بر تاریخ‌نگاری عثمانی تأثیر گذاشته‌اند (ناجی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۰۳).

با توجه به اینکه مورخان عثمانی در روش، بینش و سبک تاریخ‌نگاری از مورخان ایرانی تأثیر پذیرفته‌اند، بنابراین ضرورت دارد این سه ویژگی را به تفصیل، مورد بررسی قرار دهیم.

روش تاریخ‌نگاری

مورخان عثمانی در قرن نهم و دهم هجری همانند سایر مورخان اسلامی به روش روایی به تألیف آثار خود دست زده‌اند. این دسته از مورخان برای تاریخ، رسالتی دینی قائل بوده‌اند و با بینش حدیث‌نگاری به تاریخ‌نگاری پرداخته‌اند. اما این روش آنان، یکسان و متحدالشکل نبوده است. برخی مورخان گاهی چند روایت را درباره‌ی یک خبر ذکر کرده و منابع آن را بیان کرده‌اند و گاهی نیز به نقد و تحلیل روایات همت گماشته‌اند. خواجه سعدالدین افندی و مصطفی عالی از این دسته هستند. دسته‌ی دیگر، ضمن تاریخ‌نگاری روایی، منبع خبر خود را به‌ندرت ذکر کرده و یا از ذکر منبع خودداری کرده‌اند. جهان‌نمای نشری و *تواریخ آل عثمان* عاشق پاشازاده و *تواریخ آل عثمان* کمال پاشازاده از این دسته منابع هستند.

خواجه سعدالدین در تألیف *تاج‌التواریخ*، از منابع فارسی نظیر *مرآة‌الادوار* و *مرقاة‌الاجبار* مصلح‌الدین لاری، *اسکندرنامه‌ی احمدی*، *ظفرنامه‌ی یزدی*، *تیمورنامه‌ی هاتفی* و *هشت‌بهشت بهره* گرفته است (Severcan, 1992: 74-75). *تاریخ جهان‌نما* و *تواریخ آل عثمان* عاشق پاشازاده از منابع ترکی هستند که خواجه سعدالدین، بخشی از اخبار خود را از آن‌ها به‌دست آورده و بخش دیگر اطلاعاتش، حاصل مشاهدات خود و دیگران بوده است (سعدالدین افندی، بی‌تا: ۲/۴۲۷). خواجه سعدالدین درباره‌ی وفات مولانا فناری، از علمای برجسته‌ی عثمانی در قرن نهم هجری، دو روایت را نقل و اختلاف آن دو را چنین بیان کرده است: «نشری در *جهان‌نما* می‌نویسد که مولانا در سال اثنین و ثلثین و ثمانیه، به‌علت وقوع طاعون وفات نمود؛ اما در *شقایق‌النعمانیة*، وفات مولانا در سال اربع و ثلثین و ثمانیه ذکر شده است» (همان: ۱/۳۴۵). گاهی به نقد اخبار و تحلیل آن‌ها پرداخته؛ اتهام خودکشی ایلدرم بایزید و حبس او در قفس آهنین را کذب خوانده و به نقل از شرف‌الدین علی یزدی نوشته است که بایزید بر اثر بیماری از دنیا رفت و روایت حبس شدن بایزید را تهمتی از سوی برخی مورخان می‌داند (همان: ۱/۲۱۷ و ۳۵۴). وی اشتباه سلطان مصر در قتل

سفیر تیمور را عامل مهم حمله‌ی تیمور به شامات و سوریه می‌داند (همان: ۱۵۴-۱۵۶). تأثیر متن هشت‌بهشت را در عبارت‌پردازی خواجه سعدالدین، در شرح جنگ آنکارا، به‌خوبی می‌توان دید (همان: ۱۶۰-۱۶۵). او شرح لشکرکشی‌های تیمور را بیش از *ظفرنامه‌ی یزدی* روایت کرده و سپس جواب نامه‌ی تیمور از سوی ایلدرم بایزید را در قالب ابیات طولانی از *ظفرنامه‌ی هاتفی* ذکر کرده است (همان: ۱۵۲).

کنه/لاخبار، از دیگر منابع تاریخ عثمانی است که به روش روایی همراه با ذکر روایان خبر، توسط مصطفی عالی تألیف شده است. او در این کتاب، خصوصیات لازم، نظیر صداقت و انصاف در بیان واقعیت‌های تاریخی، به دور از تعصب و افترا نسبت به مخالفان و همچنین ذکر وقایع مفید و به دور از تفصیل‌نویسی را برای مورخان برشمرده و می‌افزاید مورخ باید به یک خبر اکتفا نکند، بلکه اخبار متواتر یا خبر مشهور را نقل کند؛ زیرا ذکر خبر واحد اعتبار ندارد. از جمله در مورد ازدواج حضرت فاطمه (ع) ذکر می‌کند که به روایتی، در ماه رمضان سال دوم هجرت به نکاح علی (ع) درآمد و به روایتی در ذی‌الحجه و به روایتی دیگر، در ماه صفر یا رجب، پس از جنگ احد این نکاح صورت گرفت. اما چون صحت این روایت ثابت نشده است، پس روایت اول صحیح است (عالی، ۱۸۶۰: ۱/۴۳؛ همو، ۱۹۴/۲).

در مقایسه با نوشته‌های مصطفی عالی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی نیز وظیفه‌ی مورخان را انتقال دقیق و بدون دخل و تصرف روایات و براساس گفته‌ی روایان معتبر می‌داند؛ به‌همین دلیل در اغلب موارد، پس از نقل مطالب، جمله‌ی «و العهده علی الراوی» را می‌آورد تا در صورت اثبات نادرستی مطلب، خود را تبرئه کرده، مسئولیت درستی و نادرستی آن را از خود سلب کرده باشد (ترکمنی آذر، ۱۳۸۱: ۱۹۸). او که به قضاوت آیندگان نسبت به کتابش توجه دارد، می‌نویسد: «جهانیان را معلوم و محقق گردد که این تقریر از سمت تکلف منزه است» (همدانی، ۱۳۷۳: ۱/۸۴۶).

ذکر روایات تاریخی همراه با زمان وقوع آن و گزارش منبع خبر، از محاسن تاریخ‌نگاری مصطفی عالی است که موجب اعتبار نوشته‌های او شده؛ چنانکه به‌عنوان مورخی معتبر در تاریخ عثمانی شناخته می‌شود. عالی در مقدمه‌ی کتابش فهرستی طولانی از منابع فارسی و عربی مورد

استفاده‌اش نظیر؛ تاریخ طبری، مسامرة الاخبار آقسرائی، روضة الصفا، جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی و تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی را نام برده است (عالی، ۱۸۶۰: ۱۸/۱-۱۹). او روایات متفاوت از یک خبر را به تفصیل و با جزئیات شرح داده است؛ چنانکه در خصوص نخستین ایمان آورندگان به اسلام می‌نویسد:

از ابن عباس و عمر بن عبته و حسان بن ثابت، از تابعین، روایت است که نخستین فرد مسلمان، علی بن ابی طالب و به روایت برخی زید بن ثابت بوده، اما زهری و محمد بن اسحاق و جماعتی از صحابه و علما روایت کرده‌اند که حضرت خدیجه (س) نخستین مسلمان بوده است. او این روایت را محکم و قوی می‌داند (همان: ۱۹۷/۲).

با توجه به اینکه وی بخش عمده‌ی اخبارش را از آثار مورخان ایرانی نوشته، در شیوه‌ی نگارش مطالب تحت تأثیر آن مورخان قرار گرفته است؛ چنانکه وی اخبار صدر اسلام را از تاریخ طبری و دیگر کتب تاریخی نوشته، اما بدون تردید، بیشتر مطالب مربوط به قرن هشتم تا دهم هجری را از منابع دوره‌ی ایلخانی و تیموری اخذ و خود در مقدمه، به این مسئله اشاره کرده است (همان: ۱۹/۱). او گاهی روایات را عیناً از منابع، ذکر کرده و منبع خبر را آورده و گاهی عبارت «روایت کنند» را نیز به کار برده است (همان: ۳۲۴/۲).

جهان‌نمای نشری از منابع دسته‌دوم است که در تاریخ سلاطین عثمانی از تأسیس تا پایان حکومت سلطان بایزید ثانی تألیف شده است، نشری در نگارش این اثر خود، بیشتر، از کتاب تواریخ آل عثمان عاشق پاشازاده بهره گرفته است (Ünal, 2006: 187). با وجود نام کتاب که به نظر می‌رسد درباره‌ی تاریخ عمومی عالم باشد، وی کتاب خود را به تاریخ اقوام اوغوز، سلاجقه و آل عثمان اختصاص داده است. نشری وقایع تاریخی را به صورت نقل قول غیرمستقیم با استفاده از عبارت «روایت کنند» بیان کرده و به ندرت به منبع خبر اشاره داشته است؛ مثلاً اقدامات اورخان غازی در ازبیک را به نقل از تواریخ آل عثمان عاشق پاشازاده نوشته است (Neşri, 1995: 1/162).

نشری از نادر مورخان است که به بیان واقعیت‌های تاریخی توجه داشته است. او مصطفی چلبی را فرزند واقعی ایلدرم بایزید و مدعی سلطنت در آغاز حکومت سلطان مراد دوم معرفی

کرده و ذکر می‌کند که او به دوزمه مصطفی (مصطفای مجعول) معروف شد (Ibid: ۲/ ۵۵۶). درحالی‌که بیشتر مورخان قرن نهم و دهم هجری، مصطفی را فردی دروغین نامیده‌اند (عاشق پاشازاده، ۱۳۳۲: ۸؛ بتلیسی، ۱۱۴۲: ۹/۶). رعایت اعتدال در بیان واقعیت‌های تاریخی از محاسن تاریخ‌نگاری نشری به‌شمار می‌آید (صائب، ۱۳۳۷: ۵/ ۱۱۵۰).

مقایسه‌ی روایات و گزینش روایت صحیح از روایت غیرواقعی و اظهار نظر درباره‌ی آن، از دیگر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری نشری است. او درباره‌ی فتوحات سلطان مراد اول در روملی می‌نویسد: «اما اصح روایت این است که سلطان وارد روملی شده، سپس گلیولی را فتح نمود و از آنجا به چورلی حصار رفته و با کفار جنگ بسیار نمود.» (همان: ۱/ ۱۹۲). نشری در روش تاریخ‌نگاری نشان می‌دهد که مبنای مهم در شرح وقایع، ذکر دقیق و صحیح خبر است؛ مثلاً بیان می‌کند که مغولان در زمان غازان‌خان در سال ۷۰۰ه.ق، سلطان غیاث‌الدین ثانی را از حکومت برکنار کردند. او ضمن تحلیل و توصیف دقیق این خبر می‌افزاید که عثمان غازی، سلطان مسعودبن کیقبادبن فرامرز را درک نمود و او سلطان علاءالدین ثانی بوده است (Neşri, 1995: 2/ 52) او با این توصیفات، کمک مؤثری در شناخت اسامی هم‌نام سلاطین سلجوقی روم کرده است.

به دو دلیل می‌توان گفت نشری در روش و بینش تاریخ‌نگاری تحت‌تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی قرار گرفته است؛ ابتدا اینکه منبع اخبار را درباره‌ی اقوام ترک از جمله قبیله‌ی قایی از منابع فارسی به‌دست آورده است که سبک ساده و روان کتاب وی این مطلب را نشان می‌دهد، اما مسئله این است که وی کمتر، منابع اخبار خود را نام برده است و دوم، استفاده‌ی او از اشعار، آیات قرآن و موضوعات متنوع اجتماعی و جغرافیایی مانند آثار تاریخی دوره‌ی ایلخانان است.

لطفی‌پاشا نیز از مورخان عثمانی در قرن دهم هجری بوده است. او از رجال دولت عثمانی دوره‌ی بایزید ثانی، سلطان سلیم اول و سلیمان قانونی به‌شمار می‌رود که از نزدیک شاهد بسیاری از وقایع بوده است (لطفی‌پاشا، ۱۳۴۱: ۲-۵).

تاریخ‌نگاری او، ترکیبی از روش روایی، توصیفی و تحلیلی است. او برخلاف سایر مورخان عثمانی، به جنگ تیمور با بایزید از دیدگاه مذهبی نگاه نکرده و با تعصب، تیمور و لشکریانش را

کافر خطاب نکرده است (همان: ۵۶-۵۷). او اخبار وقایع مربوط به سلاجقه‌ی روم را به نقل از تاریخ‌گزیده‌ی حمدالله مستوفی و شاهنامه‌ی اوزون فردوسی (فردوسی طویل) ذکر کرده و بیشتر اخبار را بدون ذکر راوی خبر آورده و همانند دیگر مورخان عبارت «روایت کنند» را در نقل هر خبر به کار برده است (همان: ۲۰).

ذکر زمان وقایع یا تاریخ‌نگاری خطی از روش‌های دیگر تاریخ‌نگاری مورخان عثمانی بوده است. خواجه سعدالدین، حمله به روملی از سوی نیروهای عثمانی را در سنه‌ی تسع و ستین و سبعمائة ذکر می‌کند (خواجه سعدالدین، بی تا: ۸۵/۱). ابن کمال می‌نویسد که قبیله‌ی قایی در سال ۶۱۷ ه.ق از بلخ به سرحد روم کوچ کرد (İbn-i kemal, 1991: 1/ 140). نشری، فتح سیواس، حلب و دمشق در تاریخ ۸۰۳ ه.ق از سوی تیمور را با این مضمون بیان می‌کند (Neşri, 1995: 1/ 348):

بود سیواس و حلب با ملک شام در عمارت چون عروس بی نقاب

شد خراب از آتش جیش تمور در شهور سال تاریخ خراب {=۸۰۳}

این روش در منابع تاریخی دوره‌ی تیموری نظیر *زبد‌التواریخ* و *حبیب‌السیر* نیز دیده می‌شود. حافظ ابرو در شرح وقایع در هر بخش، زمان وقوع آن را نیز آورده است؛ به‌طور مثال: «ذکر وقایع و حوادث سنه‌ی ثمان و اربعین و سبعمائة؛ حکایت رفتن امیر ملک اشرف به‌جانب بغداد» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۱۹۹)، در سرفصل وقایع ذکر شده است. اما میرخواند در متن وقایع، زمان وقوع آن را نوشته است: «حضرت صاحب‌قران دوست‌نواز دشمن‌گداز، بعد از تسخیر شیراز و قتل آل مظفر در روز بیست و هفتم جمادی‌الآخر سنه‌ی خمس و تسعین و سبعمائة، عنان عزیمت به‌جانب اصفهان منعطف گردانید.» (میرخواند، ۱۳۸۵: ۴/۴۷۹).

اشاره به مباحث فرهنگی، عمرانی، آوردن اطلاعات جغرافیایی از اماکن، دریاها، کوه‌ها و شهرها، از سایر روش‌های تاریخ‌نگاری عثمانی به‌شمار می‌آید. مصطفی عالی بخش عمده‌ای از مقدمه‌ی کتاب خود را به ذکر اطلاعات جغرافیایی مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی اختصاص داده است؛ روشی که در *جامع‌التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله و *ظفرنامه‌ی یزدی* نیز به کار رفته است؛

چنانکه یزدی اطلاعات جغرافیایی مفیدی از قلاع و استحکامات نظامی ارائه داده است (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۷۶۹-۷۷۱ و ۸۲۶). خواجه سعدالدین، اخبار جالبی از شهرهای فتح شده‌ی آناتولی، ارائه و شهر از نیک/ از نیک را چنین وصف کرده است: «شهر از نیک در زمان قدیم، به‌غایت، عظیم و آباد بوده است. هوای خوب و فضایی مرغوب دارد؛ به‌فاصله‌ی چهار فرسخ مسافت در نزدیکی آن، فضایی وسیع واقع است و درختان تنومند دارد.» (خواجه سعدالدین، بی تا: ۱/ ۳۳).

ذیل نویسی، از ویژگی‌های مورخان ایرانی بوده است که بیشتر در تاریخ‌نگاری عمومی دوره‌ی ایلخانان و تیموریان از این روش استفاده می‌کردند. منتخب‌التواریخ معین‌الدین نطنزی، روضة‌الصفای میرخواند و حبیب‌السیر خواندمیر، این شیوه‌ی تاریخ‌نویسی را به‌کار گرفته‌اند (بهار، ۱۳۷۷: ۹۸؛ ناجی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۶). ظفرنامه‌ی یزدی ذیلی بر ظفرنامه‌ی شامی و شمس‌الحسن تاج سلمانی بوده و اطلاعات آن‌ها را تکمیل کرده است (اشپولر، ۱۳۸۸: ۱۴۵). در منابع عثمانی نظیر هشت‌بهشت، تاج‌التواریخ، تواریخ آل عثمان ابن کمال و کنه‌الاجبار مصطفی عالی، این روش تاریخ‌نگاری را می‌توان دید (عاصم و عارف، ۱۳۳۵: مقدمه د).

بینش تاریخ‌نگاری

از قرن هشتم هجری به‌بعد، بیشتر کسانی که به نوشتن تاریخ جهان اسلام پرداخته‌اند، فقها و یا وابستگان به دولت و دستگاه نظامی بوده‌اند (حضرتی و شریعت‌جو، ۱۳۸۸: ۱۵۵). لطفی‌پاشا، ابن کمال و قراچلبی‌زاده عبدالعزیز افندی، از جمله مورخان عثمانی هستند که منصب شیخ‌الاسلامی داشتند (Unal, 2006: 187). ابن کمال ابتدا به مقام قاضی‌عسکر آناتولی و سپس به منصب شیخ‌الاسلامی نایل شد (صفا، ۱۳۷۸: ۵/ ۱۶۱۸). او با بینش دینی به وقایع تاریخی نگریسته و سلاطین عثمانی را پرچمدار دین اسلام در گسترش قلمرو اسلامی معرفی کرده است (İbn-I Kemal, 1991: 1/ 16). خواجه سعدالدین افندی در مقام خواجه‌سرای و شیخ‌الاسلام دربار، با نثری منشیانه و با بینش مذهبی، بیش از سایر مورخان، تعصب دینی خود را در شرح وقایع نشان داده و با آوردن آیاتی از قرآن به جنگ سلاطین عثمانی با رومیان، رنگ مذهبی بخشیده است. او

این بینش خود را در عزم سلطان محمد و سپاهیان‌ش در فتح استانبول با این شعر فارسی نشان می‌دهد:

گر چه ره جهاد را مرگ بود نهایتش سر نکشیم از این غزا، کشته شویم غایتش
(خواجه سعدالدین، بی تا: ۹۳/۲)

این بینش تاریخ‌نگاری را در دوره‌ی تیموری نیز می‌توان دید. شرف‌الدین علی یزدی جنگ تیمور با گرجیان را جهاد با کفار می‌داند و می‌نویسد: «دامن همت عالی‌نهمت گرفته، عزم جهاد کفار گرج مصمم فرمود.» (یزدی، ۱۳۸۷: ۲/۷۹۷). به‌نوشته‌ی میرخواند: «حضرت صاحب‌قران ممالک‌ستان، مدت پانزده روز در دهلی توقف نمود. بعد از آن به‌نیت غزا متوجه دیگر بلاد هندوستان شد.» (میرخواند، ۱۳۸۵: ۹/۵۰۷۸). شکرالله رومی نیز با همین بینش، تیمور و سپاهیان او را در حمله به عثمانی کافر خطاب می‌کند. وی جنگ بین تیمور و ایلدرم بایزید را به جنگ یزید با خاندان پیامبر در واقعه‌ی کربلا تشبیه کرده و لشکر تیمور را لشکر کافر بدان‌دیش می‌نامد. آن‌گاه خیانت تاتارها بر ایلدرم بایزید در جنگ آنکارا را مانند خیانت اهل کوفه بر امام حسین (ع) در کربلا می‌داند (رومی، ۲۰۰۴: ۲۵۹).

اختصاص دادن بخش عمده‌ی مطالب کتب، به فتوحات سلاطین و همراهی سلطان عثمانی با علمای دین، نشان‌دهنده‌ی حاکمیت بینش سلطنت‌محور در تاریخ‌نگاری عثمانی است. از سوی دیگر این امر حکایت از درباری بودن مورخان عثمانی دارد. به‌نوشته‌ی خواجه سعدالدین، سلطان محمد فاتح برای الحاق ممالک بوسنی به قلمرو خود از شیخ علی بسطامی، از علمای دربار، درخواست صدور فتوا کرد و پس از دریافت فتوا از این عالم ایرانی با حاکم بوسنی پیمان بست (خواجه سعدالدین، بی تا: ۴۹۶/۱). به‌روایت نشری، سلطان مراد اول برای غلبه بر رومیان در جنگ، نماز حاجت خوانده و با خداوند راز نیاز کرد (Neşri, 1995: 1/284). خواجه سعدالدین با بینش سلطنت‌محور، سلاطین عثمانی را مظهر عدل و داد و انصاف و حامی رعیت، سپاه و شریعت اسلام معرفی کرده است (خواجه سعدالدین، بی تا: ۶۷/۱). در دوره‌ی تیموریان، حافظ ابرو نیز با این بینش برای سلطان هیچ‌گونه لغزش و گناهی تصور نمی‌کند؛ چنانکه تیمور را مظهر تجلیات جلالی و جمالی حضرت ذوالجلال می‌داند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۹-۱۰). هرچند ظلم و ستم و

جنايات زيادى از تيمور سر زد، اما حافظ ابرو به اين جمله اکتفا مى کند که «قهر پادشاهانه زبانه زد و آتش غضب خسروانه بالا گرفت» (همان: ۲ / ۲۷۱).

بينش مذهبي در تاريخ‌نگارى عثمانى بيشتر از ساير سرزمين‌ها به چشم مى خورد. به نظر مى رسد اين امر ناشى از شرايط زمانى و مشاهده‌ى وقايع سياسى بوده است. مورخانى که در سده‌ى نهم و دهم هجرى در عثمانى آثار خود را تأليف کرده‌اند، شاهد گسترش فتوحات سلاطين عثمانى بوده‌اند. در اين دوران فرمانروايان عثمانى به جنگ‌هاى خود با روميان، رنگ مذهبي بخشیده، فقها و علمای دين را با خود هم گام و همراه ساختند. بيشتر تواريخ عثمانى را نيز همين فقها تأليف کرده‌اند؛ در نتيجه، شرايط سياسى حاکم بر جامعه‌ى عثمانى بر بينش اين دسته از مورخان تأثير گذارده است. ابن کمال سپاهيان روم را کفار و سربازان عثمانى را غازى و مجاهد و صارويانى، برادر عثمان غازى را که در جنگ اينه گول کشته شد، شهيد مى نامد (İbn-I kemal, 1991: 1/ 86). نشرى تصرف شهرهاى رومى به دست سربازان عثمانى را مانند فتوحات اعراب در صدر اسلام معرفى کرده و سربازان عثمانى را مجاهد/ غازى و جنگ آنان را جهاد دانسته است (Neşri, 1995: 1/ 189).

يکى ديگر از ويژگى‌هاى تاريخ‌نگارى عثمانى، اعتقاد به تقدير الهى است که در اين سرزمين همانند ساير نقاط جهان اسلام، اين بينش تاريخ‌نگارى حاکميت داشت. اصل تقدير و مشيت الهى در حوادث تاريخى از اهميت خاصى برخوردار بود، زيرا فقها و علما با اين توجيه شرعى، به قدرت و حاکميت خلفا و سلاطين حقانيت مى بخشيدند و با انتخاب فرد خاصى به حکومت و برقرارى ارتباط ميان سلطان و نهادهاى دينى، پيوندى ناگسستنى ايجاد مى کردند (ترکمنى آذر، ۱۳۸۹: ۶۴). اين تفکر به تدريج بين ترکان نيز رواج يافت و موجب شد تا انديشمندان حتى نيکى و بدى سلاطين را ناشى از اراده و تقدير الهى بدانند (همان: ۶۵).

ابن کمال، دارنده‌ى منصب شيخ الاسلام، با توسل به تفکر تقدير الهى در بيان چگونگى تشکيل حکومت از سوي عثمان اول مى نويسد: «شيخى به نام قومرال بابا به عثمان بيگ مژده‌ى پادشاهى داد؛ چون وعده‌ى قومرال بابا محقق شد، عثمان بيگ به حکم قضا، عزم غزا با کفار روم جزم نمود. جهاد او در عالم مانند خورشيد به اوج شهرت رسيد.» (İbn-I kemal, 1991: 1/ 196). بتليسى

به قدرت رسیدن سلاطین عثمانی را تقدیر الهی دانسته، معتقد است: «عنایت الهی، روی غبار آلود گیتی را به دست مرحمت این خاندان شاهی گرداند.» (بتلیسی، ۱۱۴۲: ۱ / ۲۱). از دیدگاه خواجه سعدالدین مشیت الهی موجب قدرت‌یابی آل عثمان شد (خواجه سعدالدین، بی تا: ۱ / ۲۱). به همین نحو، به نوشته‌ی شامی، غلبه‌ی تیمور بر امیر حسین و دست‌یابی به حکومت از سوی وی به تقدیر الهی بوده است (شامی، ۱۳۶۳: ۳۴). عبدالرزاق سمرقندی با آوردن آیه‌ای از سوره‌ی انعام؛ «هو الذی جعلکم خلائف فی الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات»^۳، به سلطنت رسیدن شاهرخ را مشیت الهی می‌داند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲ / ۹).

معتقدان به این تفکر، قبل از آنکه در زمینه‌ی علت هر واقعه جست‌وجو کنند، وقوع آن را در اراده‌ی خداوند متعال می‌یابند. از دیدگاه جوینی، چون مغولان با قضا و قدر (مشیت الهی) وارد صحنه شدند، امکان جلوگیری از آن نیست، زیرا اراده‌ی خداوند بر گسترش دولت آنان بوده است (حسن‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۵۱). اندیشه‌ی تقدیر الهی در ذهن متفکرین اجتماعی مانند ابن‌خلدون نیز راه یافته است. او در ظهور و سقوط حکومت‌ها با اینکه عوامل اقلیمی، انسانی، اقتصادی و سیاسی را مؤثر می‌داند، باز، دست خدا را در این تغییرات می‌بیند و با تکیه بر آیات قرآن متذکر می‌شود که خدا ملک / سلطنت خویش را به هر کس که بخواهد، اعطا می‌کند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۲: ۲۹۲). خواجه سعدالدین، مانند جوینی و رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تشکیل دولت عثمانی و کسب حکومت از سوی خاندان آل عثمان را مشیت الهی می‌داند (خواجه سعدالدین، بی تا: ۱ / ۱۲). ابن‌کمال در مقدمه‌ی کتاب خود بیان می‌کند که بر اساس حکمت الهی در هر زمان افرادی به حکومت برگزیده می‌شوند؛ همان‌طور که فصل‌ها و سال‌ها، یکی بعد از دیگری سپری می‌شود، گل‌ها شکفته و سپس پژمرده می‌گردند، حکومت‌ها نیز به همین ترتیب، یکی بعد از دیگری شکل می‌گیرند. او با آوردن ابیات ترکی، اندیشه‌ی تقدیر‌گرایانه‌ی خود نسبت به تشکیل حکومت آل عثمان را بیان کرده است (İbn-I kemal, 1991: 1/ 12).

۱. سوره‌ی انعام، آیه ۱۶۵

رشیدالدین فضل‌الله اظهار می‌کند به ضابطه در آوردن امور و قانونمند کردن جامعه، عامل اصلی برقراری عدالت اجتماعی است. در صورت برقراری عدل، مردم آسایش می‌یابند و غازان‌خان با حسن تدبیر خود، کارها را به ضابطه و میزان درآورد (همدانی، ۱۳۷۳: ۱/۱۳۴۷-۱۳۴۸).

چنین نگرش عدالت‌خواهانه را در بین مورخان عثمانی نیز می‌توان دید. نشری، عثمان غازی و اسلاف او را سلاطین عادل می‌نامد و درباره‌ی عثمان غازی می‌نویسد که او مسلمانی بسیار صالح و دیندار بود و طبق عادت سه روز در سال طعام به فقرا می‌داد و به بیوه‌زنان و نیازمندان صدقه می‌پرداخت (Neşri, 1995: 1/ 72). لطفی‌پاشا از اقدامات اجتماعی بایزید اول در رفع فساد اجتماعی و بی‌عدالتی روایاتی نقل کرده؛ چنانکه او را سلطانی عادل معرفی می‌کند (لطفی‌پاشا، ۱۳۴۱: ۴۷).

در نگرش برخی از مورخان عثمانی، جهان‌نگری را نیز می‌توان دید. مصطفی عالی در *کنه‌الاحبار*، در کنار شرح وقایع سیاسی، اطلاعات بسیاری از تاریخ انبیاء، خلفا، قبایل عرب، ترک و اطلاعات جغرافیایی از مکان‌ها و علوم دینی نظیر فقه، تفسیر و حدیث علما و فضلا ارائه داده است؛ چنانکه از این نظر کتاب او مانند دایرة‌المعارفی است که اعتبار زیادی به دست آورده است. چنین اطلاعات جامعی در سایر آثار تاریخ معاصر او دیده نمی‌شود. می‌توان کتاب او را از نظر حجم اطلاعات و کثرت منابعی که بهره گرفته، با *جامع‌التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله مقایسه کرد. رشیدالدین در مقدمه‌ی *جامع‌التواریخ*، تاریخ ملل و اقوام مختلف اغوز، چینی، فرنگی، هندی و اطلاعات مفید دیگری را ذکر کرده است (همدانی، ۱۳۷۳: ۵۵).

در تاریخ‌نگاری عثمانی نگرش نخبه‌گرایانه را نیز می‌توان دید. خواجه سعدالدین، در شرح وقایع هریک از سلاطین عثمانی به شرح حال علمای معاصر آن دوره نیز اشاره کرده است؛ از جمله به توصیف چگونگی مهاجرت علی قوشچی در زمان محمد فاتح به استانبول پرداخته و سپس به شرح حال علی طوسی و بزرگان تصوف؛ از جمله نقشبندیه در این دوره نیز پرداخته است (خواجه سعدالدین، بی تا: ۱/ ۴۱۰). او در پایان *تاج‌التواریخ*، فصلی را تحت عنوان «ذیل تاج‌التواریخ» به

شرح علمای عثمانی در علوم مختلف اختصاص داده است؛ همان‌طور که خواندمیر در *حیب‌السیر* به شرح حال علما و نخبگان ایرانی دوره‌ی تیموری توجه کرده است.

سبک تاریخ‌نگاری

مورخان عثمانی با دو شیوه، به نگارش تاریخ پرداخته‌اند؛ برخی آثار خود را با نثری متکلف و مصنوع و عده‌ای دیگر با نثری ساده و روان به نگارش در آورده‌اند. یک سلسله آثار، با مداحی مبالغه‌آمیز و عبارت‌پردازی و تفصیل‌نویسی و برخی برعکس، به دور از مداحی در قالب جملات مختصر تألیف شده‌اند. به نوشته‌ی یکی از پژوهشگران معاصر، آثار تاریخی عثمانی در قرون نهم و دهم هجری به نثر ساده و روان برای توده‌ی مردم و متون پیچیده و متکلف برای استفاده‌ی نخبگان دربار نوشته شده‌اند (ناجی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۰۳).

خودداری از تفصیل‌نویسی و عبارت‌پردازی، پرهیز از تمجید و مداحی سلاطین از ویژگی‌های مهم تاریخ‌نگاری نثری است (Neşri, 1995: 1/ 114). او به‌ندرت از اشعار فارسی در متن کتاب استفاده کرده؛ به‌همین جهت شاید بتوان گفت تأثیرپذیری او از تاریخ‌نگاری ایرانی نسبت به سایر مورخان عثمانی کمتر باشد. از جمله ابیات فارسی به کار رفته در کتاب او درباره‌ی شورش محمدبیگ، حاکم قرامان در اوایل حکومت سلطان محمد فاتح است که چنین آورده:

چون بیشه تهی گردد از نره شیر شغال اندر آید به بیشه، دلیر

(همان: ۵۱۶/۲)

عاشق پاشازاده و لطفی‌پاشا از مورخان اواخر قرن نهم هجری بودند که کتاب خود را با نثر ساده و روان نوشته‌اند. عاشق پاشازاده وقایع تاریخی از تشکیل دولت عثمانی تا دوره‌ی بایزید اول را از کتاب الیاس فقیه و مابقی وقایع تا زمان بایزید دوم را از مشاهدات خود و اخبار شنیده از دیگران نقل کرده است (عاشق پاشازاده، ۱۳۳۲: مقدمه).

دسته‌ی دیگر از تواریخ عثمانی با نثر متکلف و منشیانه به شیوه‌ی تاریخ عمومی و یا دودمانی تألیف شده‌اند. خواجه سعدالدین، *تاج‌التواریخ* را به شیوه‌ی مغلق و متکلف تألیف کرده است (رفیق، ۱۹۲۴: ۱۲۶). او در بخشی از کتابش در توصیف سلاطین به نثر فنی متوسل شده است. از

سوی دیگر وی از جهان‌نمای نشری نیز بهره گرفته، مهاجرت قبایل قایی به آناتولی را به نقل از وی بیان کرده است (خواجه سعدالدین، بی تا: ۱۴/۱).

یکی دیگر از ویژگی‌های سبک تاریخ‌نگاری عثمانی، درازگویی مورخ در ذکر القاب و عناوین سلاطین و مداحی‌های فراوان است. کمال پاشازاده، مقدمه‌ی کتاب خود را با عبارت پردازی و تعریف و تمجید از سلاطین عثمانی با کلمات مسجع و متکلف پرداخته و می‌نویسد: «جواهر زواهر سپاس بی‌قیاس اول ملک ملک بی‌زوالک پایه کرسی جلاله نثار اولسون» (Ibn-i Kemal, 1991: 1/ 1). در زبده‌التواریخ حافظ ابرو نیز این شیوه دیده می‌شود و این تفصیل‌گویی با مداحی‌ها چنان زیاد است که گاهی خواننده، به‌سختی به مقصود نویسنده پی می‌برد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۵۳).

یکی از ویژگی‌های سبک تاریخ‌نگاری عثمانی نفوذ فراوان کلمات، عبارات و اشعار فارسی در آثار تاریخی است. مصطفی عالی در کتاب خود، به فراوانی از اشعار فارسی استفاده کرده و به نظر می‌رسد او در این زمینه متأثر از شاهنامه‌ی سید لقمان، شهنامه‌چی دربار، قرار گرفته باشد (عالی، ۱۳۸۰: ۸/۱). وی با بهره‌گیری از آیات قرآنی، احادیث نبوی و اشعار فارسی و ترکی و ترکیب نظم و نثر محتوای متن، کتاب خود را گاهی به شیوه‌ی منشیانه نظیر ظفرنامه‌ی یزدی و هشت‌بهشت بتلیسی و گاهی به سبک ساده مانند نشری به‌نگارش درآورده است. نثر ظفرنامه‌ی یزدی، تقلیدی از جهانگشای جوینی بوده، اما به‌زیبایی جهانگشای عظاملک جوینی نیست (یزدی، ۱۳۸۷: مقدمه، پنجاه و هفت). مصطفی عالی در توصیف خصوصیات انسانی در مقدمه‌ی کتاب خود می‌نویسد: «فرقه انسان کاملک دخی بنی نوعندن فرقی جواهر کلمات و نوادر حکایاتله در که حد ذاتنده معنی دار و سررشته‌ی بلاغته و فصاحتله نمودار»^۴ (عالی، ۱۳۸۰: ۴/۱). جواهر، نوادر، معنی دار، سررشته، فصاحت، بلاغت و نمودار از جمله کلماتی هستند که در متون فارسی نیز به کار برده می‌شوند. خواجه سعدالدین نیز در متن کتابش، به فراوانی از اشعار فارسی و عربی بهره گرفته است. تنها فرقی که نوشته‌ی او با ظفرنامه‌ی یزدی دارد، ترکیب کلمات ترکی، فارسی و عربی و

۱. فرق انسان‌ها با یکدیگر در کلام آنان و حکایات ارزشمند آنان است که در حد خود، معنادار و در بلاغت و فصاحت نمایان می‌شود.

اشعار ترکی است. او در شرح وقایع مربوط به جنگ بایزید پاشا با حاکم قرامان می‌نویسد: «من دانستم که عهد و پیمان مرا بر هم شکنی، ولی بدین زودی نه» (خواجه سعدالدین، بی‌تا: ۱ / ۲۸۱). آوردن آیات قرآنی، احادیث و روایات و آمیختن نظم با نثر و به کار بردن تشبیه، استعاره، کنایه و تمثیل برای زینت بخشیدن به محتوای متن، از ویژگی‌های عمده‌ی سبک تاریخ‌نگاری عثمانی بوده است. این شیوه، بیشتر از سوی مورخانی که کتاب خود را با نثر مسجع و متکلف به‌رشته تحریر در آورده‌اند، مورد استفاده قرار گرفته است. خواجه سعدالدین برای شیوایی متن کتاب خود این روش را به کار برده است؛ چنانکه «دلبران عشوه‌گر، نازنینان پری‌پیکر، عسکر منصور، سلطان کثیرالجهاد»، نمونه‌ای از کلمات موزون است که در *تاج‌التواریخ* به کار رفته است (همان: ۱ / ۳۵۱). خواندمیر نیز در شرح فتوحات تیمور در سرزمین روس‌ها، از کلمات موزون مانند «به‌جانب قوم چرکس تاخته، صدای قتل و غارت در آن ولایت انداخته، از آنجا عنان پرشکوه به‌صوب البرزکوه معطوف ساخته» استفاده کرده است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۴۶۶). ابن کمال نیز در تواریخ آل عثمان از همین رویه پیروی کرده و در مورد عشق عثمان غازی نسبت به دختر شیخ اده بالی و زیبایی او از عبارت موزون مانند: «خط سبز دلستان چمن، نقاش بهار که بی‌قلم و پرگار صحایف پر لطایف» بهره گرفته است (İbn-i Kemal, 1991: 1/ 67). بیشتر عبارات و جملات به کار رفته در این کتاب در قالب استعاره، کنایه و تشبیه است. او سپاهیان عثمانی را با این عبارات تشبیه‌آمیز وصف می‌کند: «سپهسالار جیوش جوشن‌پوش مانند سیلاب کوهسار به خروش در آمدند»^۵ (همان: ۲ / ۲۰). کلمات و عبارات فارسی، به‌وفور در متن این اثر دیده می‌شود که نشانگر تأثیرپذیری و بهره‌گیری ابن کمال از منابع تاریخی ایرانی است.

نتیجه‌گیری

نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو آناتولی موجب رواج فرهنگ ایرانی در آن سرزمین در دوره‌های مختلف از جمله قرون نهم و دهم هجری شده است. براین اساس، اندیشه‌های تاریخ‌نگاری ایرانی نیز در آناتولی رواج یافته است. این عامل در کنار تأثیرات دیگر فرهنگ ایرانی در قلمرو

۱. سپهسالار جیوش جوشن‌پوش سیلاب کوهسار کبی خروشه کتوردیلر.

عثمانی، موجب ایجاد پیوندهای عمیق فرهنگی بین دو سرزمین شد؛ چنانکه تأثیرات آن قرن‌ها در منطقه‌ی آناتولی باقی مانده تا به دوره‌ی معاصر رسید. علما، رجال سیاسی و مورخان عثمانی، زبان فارسی را آموخته و از این طریق به مطالعه‌ی متون تاریخی و ادبی فارسی می‌پرداختند. نسخه‌های نفیس فارسی جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جهانگشای جوینی، ظفرنامه‌ی یزدی و سایر منابع تاریخی که امروزه در کتابخانه‌های ترکیه نگهداری می‌شود و نیز وجود منابع تاریخی عثمانی به زبان فارسی نشان می‌دهد که ترکان عثمانی همواره در حفظ و نگهداری آثار فارسی کوشا بوده‌اند.

تقلید مورخان عثمانی از تاریخ‌نگاری ایرانی موجب شد بیشتر اندیشه‌های سیاسی، دینی و فرهنگی که در آثار مورخان ایرانی وجود داشت، از این طریق در آناتولی رواج پیدا کند. این عامل نیز به نوبه‌ی خود در رونق زبان فارسی در آن سرزمین، کمک بسیاری نموده است. ایرانیان مسلمان آیین مقدس اسلام را در آناتولی گسترش داده و با مهاجرت به این سرزمین، فرهنگ و سنن ایرانی را نیز در آنجا انتشار دادند. ایران، به عنوان کانون علمی و فرهنگی در دوره‌ی اسلامی، مناطق همجوار را تحت تأثیر خود قرار داده است. بهترین نشانه‌ی ترویج فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در آناتولی، رواج روزافزون کلمات و اصطلاحات فارسی در ادبیات ترکی بوده است که امروزه بسیاری از این کلمات و اسامی در زبان ترکی استانبولی به کار برده می‌شود.

منابع

- ابن خلدون. (۱۳۶۲). **مقدمه‌ی ابن خلدون**. ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد و دیگران. (۱۳۸۸). **تاریخ‌نگاری در ایران**. ترجمه‌ی یعقوب آژند. چ ۲. تهران: نشر گستره.
- بتلیسی، ادریس. (۱۱۴۲). **هشت بهشت**. نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۳۲۰۲. استانبول: کتابخانه‌ی نورعثمانیه.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۷). **سبک‌شناسی**. ج ۳. تهران: امیرکبیر.

- پاکزاد، مه‌ری. (۱۳۹۰). «در شناخت هشت بهشت». *فصلنامه‌ی تخصصی ادبیات دانشگاه آزاد* مشهد. ش ۲۹.
- ترکمنی آذر، پروین. (۱۳۸۹). «تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری در ایران دوره‌ی اسلامی». *پژوهشگران*. ش ۲۰ و ۲۱.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی. (۱۳۸۰). *زبدۃ‌التواریخ*. ج ۴. با مقدمه و تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سیدجوادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسنی، عطاءالله. (۱۳۷۹). «یادداشتی پیرامون یک مورخ ایرانی و آثار او». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. ادريس بدلیسی. (آذر و آبان).
- حسن‌زاده، اسماعیل. (۱۳۸۰). «اندیشه‌ی مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی (مطالعه‌ی موردی جهانگشای جوینی)». *فصلنامه‌ی تاریخ اسلام*. س ۲. ش ۱.
- حضرتی، حسن و منیره شریعت‌جو. (۱۳۸۸). «نقد درونی و بیرونی تاریخ‌نگاری ابن‌کثیر در البداية‌النهاییه». *فصلنامه‌ی تاریخ اسلام*. س ۱۰. ش ۳۷.
- خواجه سعدالدین افندی، محمد. (بی‌تا). *تاج‌التواریخ*. ج ۲. بی‌جا.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیور*. با مقدمه‌ی جلال‌الدین همائی. تهران: خیام.
- رفیق، احمد. (۱۹۲۴). *عالم‌رو و صنعتکارلار*. استانبول: کتابخانه‌ی علمی.
- رومی، شکرالله بن شهاب‌الدین احمد بن زین‌الدین زکی. (۲۰۰۴). *بہجۃ‌التواریخ*. به اهتمام و تصحیح و حواشی حسن آلماز. آنکارا.
- ریاحی، محمدمین. (۱۳۵۰). «نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. س ۱۸. ش ۱.
- ----- (۱۳۶۹). *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*. تهران: پازنک.
- شامی، نظام‌الدین. (۱۳۶۳). *ظفرنامه*. با مقدمه و کوشش پناهی سمنانی. تهران: بامداد.

- صائب، احمد. (۱۳۳۷). مکمل و منظم تاریخ عثمانی ناصل یازیلر؟. (ادبیات عمومیه مجموعه‌سی). ج. ۵. سنه ۳. استانبول.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج. ۵. تهران: فردوسی.
- عاشق پاشازاده. (۱۳۳۲). *تواریخ آل عثمان* (عاشق پاشازاده تاریخی). استانبول: مطبعة عامرة.
- عالی افندی، مصطفی. (۱۸۶۰). *کنه‌الخبار*. ج. ۲. استانبول: بی‌جا.
- عاصم، نجیب. (۱۳۲۹). *عثمانلی تاریخ نویسلری و مورخلری*. استانبول: تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه‌سی.
- عاصم، نجیب و محمد عارف. (۱۳۳۵). *عثمانلی تاریخی*. برنجی جلد. استانبول: مطبعة اورخانیة.
- عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین. (۱۳۸۳). *مطلع سعدین و مجمع بحورین*. ج. ۲. به اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- علی محمدی، نعمت‌الله. (۱۳۸۹). «بررسی محتوای هشت‌بهشت در مقایسه با منابع اصلی جهانگشای جوینی، تاریخ و صاف و ظفرنامه‌ی یزدی». *نامه‌ی تاریخ پژوهان*. س. ۶. ش. ۲۲.
- لطفی‌پاشا. (۱۳۴۱). *تواریخ آل عثمان*. برنجی طبعی. استانبول: مطبعة عامرة.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه. (۱۳۸۵). *روضه‌الصفاء*. تهران: اساطیر.
- ناجی، محمدرضا و دیگران. (۱۳۸۹). *تاریخ و تاریخ‌نگاری*. تهران: نشر کتاب مرجع.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*. ج. ۱. به تصحیح و تحشیه‌ی محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: البرز.
- یزدی، شرف‌الدین علی. (۱۳۸۷). *ظفرنامه‌ی یزدی*. ج. ۲. به تصحیح عبدالحسین نوائی. تهران: مرکز اسناد و کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.

- IBN-I Kemal. (1991) *Şemsüddin Ahme tevarih-I Al-osman*. Yayına Hazirliyan Şerafettin Turan. Turk Tarih Kurumu. Ankara.
- Daş, Abdurrahman. (2003). *Hoca sadaddin Efendi Hayati ve Eserleri*. Doktora tezi. Ankara: üniversitesi sosyal Bilimler Enstitüsü.

- Özcan, Abdülkadir. (1956). *Osmanli Tarihçiligi ve Tarih kaynaklar*. Istanbul.
- Neşri, Mehmed. (1995). *Kitab-i cihan-numa Neşri Tarihi*. Yayına hazırlayan Faik Reşit Unat-Mehmed A.kömen Türk Tarih Kurumu. Ankara.
- Severcan, Şefaettin. (1992). *Hoca sadeddin Efendi ve Tarihçiligimizdeki yeri*. Erciyes Üniversitesi. İlahiyat Fakültesi dergisi. Sayı 8. Kayseri.
- Ünal, Yenal. (2006). *Türkiye de Tarihçilik, Tarihçiligin Gelişimi (15-20Yy)*. ve Türk-Batı Tarihçiliğine Örnek İki Kitabın karşılaştırmalı Analizi. Ankara: üniversitesi Sosyal bilimleri.